

واکاوی بسترهای شکل‌گیری شخصیت علمی و دینی علامه طباطبائی

اسحاق طاهری*

کلمه مهدی جالوند**

چکیده

علامه طباطبائی یکی از مشاهیر و متفکران بزرگی است که با غور در دین مبین اسلام، طرق متفاوتی را در نحوه فهم دین به جهانیان عرضه داشت. مقاله حاضر با سیری در گذشته این مرد الهی و آثار برجای مانده از او و شاگردانش، بسترها و زمینه‌هایی که این عالم ربانی را به سمت شکل‌گیری معرفتی عمیق در دین سوق دادند را احصاء نموده، به بررسی آنها می‌پردازد. در این میان، ویژگی‌های شخصیتی و نوع تربیت ایشان که نمونه بارز تربیت اسلامی است، نقش مهمی را در این حرکت دارند.

در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، عوامل متعددی در شکل‌گیری شخصیت علمی و دینی علامه مؤثر دانسته شده است که در این میان تأثیرات خانواده، استادان و همراهان وی از برجستگی افزون‌تری برخوردارند، هرچند که امدادهای غیبی در حیات ایشان نیز جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است. شرایط فرهنگی و معرفتی دوران حیات او نیز از جمله عوامل دیگری است که به حرکت ایشان در معرفت دینی جهت‌ی خاص دادند.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، معرفت دینی، بسترهای شخصیتی، بسترهای معرفتی.

مقدمه

معرفت دینی، مجموعه شناخت‌هایی است دربارهٔ ادیان الهی که در بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام و به عبارت دیگر، در بخش‌های عقیدتی و ارزشی، و به عبارت سوم، در ابعاد هست‌ها و بایدها و نبایدها وجود دارد.^(۱) این مجموعه از معارف در میان اندیشمندان مسلمان، در علوم متعددی مانند فلسفه، کلام، حدیث‌شناسی، فقه، اصول، قرآن‌شناسی یا تفسیر متبلور شده است که به نام «علوم اسلامی» اشتهار دارد.

البته باید توجه داشت که معرفت دینی، فهم هر شخص از دین یا متون دینی نیست، بلکه منظور از آن، فهم روشمند، متخصصانه و مضبوط عالمان دین است.^(۲) از این‌رو، معرفت دینی مجموعه دستاوردهایی است که علمای دین با پژوهش در منابع دینی یعنی کتاب و سنت و عقل و با استفاده از محصولات علوم دینی کسب می‌کنند. البته روش‌های وصول به این معرفت، نزد علمای دینی متفاوت و متعدد است و هریک به مقتضای شرایط، مسیری خاص را در این زمینه برمی‌گزینند.

در زندگی انسان عوامل متعددی را می‌توان برشمرد که برآیند آنها به شکل‌گیری و ظهور شخصیت یک فرد ختم می‌شود. دین مبین اسلام نیز با عنایت به این امور، برنامه‌های بسیاری برای تربیت، هدایت و سعادت انسان‌ها، که پیش از مهد تا پس از لحد را دربر گرفته، ارائه نموده است تا به وسیلهٔ آن، بشر را به سوی کمال پیش‌بینی شده‌اش رهنمون سازد؛ چنان‌که امروزه علوم تجربی نیز به این مهم رسیده‌اند که شخصیت افراد به تبع عوامل مختلف دستخوش تغییراتی می‌گردد. هرچند که این علوم، دو عامل «وراثت» و «محیط» را مهم‌تر و تأثیرگذارتر می‌دانند، ولی چه بسا حادثه‌ای شخصی و جزئی، سبب تحولی عظیم در زندگی انسان شود.

حیات علامه طباطبائی سرشار از حوادثی است که خودآگاه و ناخودآگاه، تفکر وی را به سمت شکل‌گیری معرفتی در دین رهنمون ساخته‌اند که بررسی آنها می‌تواند پرده از رازهای موفقیت این عالم ربانی بردارد. در پرتو این هدف، سیر معرفتی ایشان در پرداختن به معارف دینی، مکشوف می‌گردد. این مقال در پی بیان آن است که چه بسترهایی در گزینش مسیر معرفت دینی علامه، تأثیرگذار بوده است؟ بدین منظور، باید به دنبال پاسخی برای پرسش‌های زیر بود: شخصیت علمی و معنوی مرحوم علامه تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته و آیا شرایط فرهنگی و معرفتی زمان حیات ایشان نیز در این مسیر نقشی داشته‌اند؟ برای پاسخ به این سؤالات، مقاله در دو بخش، بسترهای شخصیتی و تربیتی و بسترهای فرهنگی و معرفتی حیات علامه، برای نیل به معرفت دینی را مورد کاوش قرار داده و در حد امکان، عواملی را که در این زمینه‌ها مؤثر بوده‌اند احصا و بررسی نموده است. از این‌رو، همهٔ عوامل مذکور در این نوشتار، زمینه‌هایی برای تعیین مسیر حرکت علامه در معرفت دینی به شمار می‌آیند. حیات علامه طباطبائی در مواضع متعددی از آثار خویش، شاگردان وی و دیگر محققان بیان و بررسی شده است، لکن نوشتار حاضر با مفروض دانستن طریق خاص ایشان برای دستیابی به معرفت دینی، سعی بر این داشته تا در حیات وی، بسترهای شکل‌گیری نوع شخصیت تأثیرگذار بر گزینش طریق مفروض را احصا و بررسی نماید. از این‌رو، متفاوت از آثاری چون *شمس‌الوحي تبریزی*، *در آسمان معرفت*، *مهر تابان*، *سیمای فرزانه‌گان* و... است.

۱. بسترشناسی شخصیتی و تربیتی

۱-۱. پرورش در بیت فضیلت

علامه سید محمدحسین طباطبائی در خانواده‌ای اصیل، عریق، پرافتخار و باعظمت دیده به جهان گشود. مرحوم میرعبدالوهاب حسینی حسینی، جدّ معروف خاندان طباطبائی است که در سمرقند متولد و سپس به تبریز منتقل شده و پیش از ظهور دولت صفویه، شیخ‌الاسلام آن بلاد بوده است.^(۳)

همه فرزندان و اعقاب او در سطحی ممتاز از فرهنگ و علم بودند و غالباً از محترمان شهر تبریز به شمار می‌آمدند. مرحوم حاجی میرزا محمدآقا طباطبائی، پدر مرحوم علامه که نسل چهاردهم مرحوم میرعبدالوهاب می‌باشد نیز خود عالم و روحانی بوده است.^(۴) از این‌رو، آباء و اجداد علامه همگی تا چهارده پست از علمای اعلام بوده‌اند و نسب ششم ایشان که آقامیرزا محمدعلی قاضی است، قاضی‌القضاة خطه آذربایجان بوده و تمام آن ناحیه تحت نفوذ علمی، فقهی و قضایی ایشان بوده است و به همین دلیل، به «قاضی» ملقب بوده و این لقب از آن زمان در اولاد و احفاد ایشان مانده است.^(۵) بدیهی است که پیدایش و پرورش در چنین سلسله‌ای، خود عامل محرک و مسهلی برای غور در دین و معرفت به آن است و نمی‌توان از چنین امر خطیری به سادگی گذشت. از این‌رو، ظرفیت بسیار بالایی در حرکت به سمت شناخت دین در ایشان وجود داشته است.

۱-۲. درک محضر استادان بزرگ و اثرات ناشی از آن

از دیگر عواملی که در شکل‌گیری شخصیت علامه طباطبائی دخیل بوده، درک محضر استادان بزرگ، توسط ایشان است. همان‌گونه که در بیانات آن مرحوم نیز یافت می‌شود، استادان وی نقش بسزایی در سیر حرکت فکری

او داشته‌اند. البته باید متذکر شد که تأثیر سخن استاد بر وی، تنها در دوران بلوغ و در حوزه نجف نبوده، بلکه میتوان این مسئله و تحول در او را در دوران کودکی نیز به وضوح مشاهده کرد؛ آنجا که می‌فرماید:

در سال‌های نخست تحصیل در تبریز به خواندن سیوطی مشغول بودم. روزی استاد از من امتحانی به عمل آورد که از عهده آن برنیامدم و رفوزه شدم. استاد به من گفت: وقت خود و من را ضایع کردی! این تعبیر بر من گران آمد و پس از آن دیگر قادر نبودم در تبریز بمانم. از شهر خارج شدم و به کناری رفتم؛ جایی که از اغیار خبری نداشت و به عملی مشغول شدم. بعد از پایان آن عمل، خداوند لطف خویش را شامل حالم کرد.^(۶)

گرچه ممکن است آن جمله کوتاه از استاد علامه، جمله‌ای ساده شمرده شود که شاید افراد عادی روزانه بارها آن را بشنوند، ولی نوع نگاه و توجه به آن از ناحیه افراد مختلف، متفاوت و به تبع آن، اثراتش نیز گوناگون است. پس چه بسا بتوان این حادثه را نقطه عطفی در زندگی علامه برشمرد.

بدون تردید، بیشترین اثرپذیری مرحوم علامه از استادانش، در زمان اقامت وی در نجف بوده است. او طی بیتوته یازده ساله در آن شهر، هشت سال را در محضر آیت‌الله نائینی در درس فقه و اصول و چند سالی را در درس فقه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، تلمذ نمود. درس فلسفه را در محضر آیت‌الله سیدحسین بادکوبه‌ای بوده و در ریاضیات به شاگردی سیدابوالحسن خوانساری پرداخت. در اصول کلی رجال در محضر آیت‌الله حجت تلمذ نمود و ده سال تمام از حوزه درس آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به «کمپانی»، در اصول و ابوابی از فقه بهره برد.^(۷)

کردن کامل صرف کند، جا دارد.^(۱۰) و آن کامل، در زندگی علامه کسی نبود جز مرحوم سیدعلی آقا قاضی. علامه طباطبائی در اوایل اقامت در نجف تنها از باب قرابت و خویشاوندی گاه گاهی به محضر مرحوم سیدعلی آقا قاضی مشرف می شد تا اینکه حادثه ای اتفاق افتاد. روزی علامه در مدرسه ای ایستاده بود و مرحوم قاضی از آنجا عبور می کرد. وقتی به ایشان رسید دست بر شانه او زد و فرمود: «ای فرزند! دنیا می خواهی نماز شب بخوان؛ آخرت می خواهی نماز شب بخوان.»^(۱۱) این جمله چنان تحولی در علامه پدید آورد که از آن پس، او را شیفته مرحوم قاضی نمود و گویی گمشده خویش را در وجود آن مرد الهی یافته بود. به قول ایشان، از آن به بعد، تا زمان مراجعت به ایران به مدت ۵ سال تمام، شب و روز در محضر آن عارف جلیل القدر بود و آن گاه نیز که به ایران مراجعت نمود تا هنگام رحلت آن مرحوم، همواره این علقه وجود داشت و پیوسته ارتباطات و مکاتبات بین طرفین برقرار بود.

یکی از جنبه های تأثیرپذیری علامه از استاد خویش، در باب تفسیر بود. مرحوم قاضی در تفسیر قرآن کریم ید طولایی داشت و خود، صاحب تفسیر و دارای سبک خاص بود. علامه در مورد ایشان می فرمود: «تفسیرش پیش من نیست، خطی است و به چاپ نرسیده.»^(۱۲) و در جای دیگر می فرماید: «این سبک تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم دادند و ما در تفسیر از مسیر و ممشای ایشان پیروی می کنیم و در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین ذهن بسیار باز و روشنی داشتند و ما طریقه فهم احادیث را که فقه الحدیث گویند از ایشان آموخته ایم.»^(۱۳)

علامه از فرط عشق و علاقه به یگانه مرشد خویش،

آیت الله سبحانی از شاگردان مرحوم علامه، می فرماید: «استاد در حالی که از تمام اساتید بزرگ خود با کمال احترام نام می برد، ولی نسبت به استاد اخیر خود (مرحوم کمپانی) عشق می ورزید و بیش از همه اظهار اخلاص می کرد و در مقام تعبیر از او می گفت: شیخ ما چنین می فرماید...»^(۸)

آیت الله حسن زاده آملی نیز در باب تأثیرپذیری مرحوم علامه از استادانش چنین می فرماید: «شاگرد از استاد حکایت می کند، همان طور که "الولد سرّ ایه" فرزند از پدرش، از مادرش، حکایت می کند. مرحوم علامه طباطبائی یک مجسمه علم و تقوا و مراقبت و حضور و ادب مع الله بودند که معلوم بود اساتیدی چون مرحوم حاج سیدعلی قاضی و مرحوم حاج شیخ محمدحسین کمپانی و جناب آقا سیدحسین بادکوبه ای داشتند که خود این بزرگوار هم از اینها اسم می برد که تا چه پایه اهل علم و عمل بودند.»^(۹)

شاید بتوان این گونه بیان داشت که در سیر تکون تفکر علامه، بیشترین اثرگذاری را استادان وی و در میان آنان، بیشترین سهم را در زندگی شخصی، علمی و عرفانی ایشان، مرحوم سیدعلی آقا قاضی، بارزترین استاد علامه، برعهده داشته است.

به هر حال، با دلایلی که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد می توان به نقش بارز استادان مرحوم علامه در نوع نگاه او به دین و حرکت در مسیری خاص، پی برد.

۱-۲-۱. گرایش به تفسیر: علامه طباطبائی در زندگی خود بسیار متأثر از سیدعلی آقا قاضی بودند و می توان گفت که بسیاری از روش های مورد استفاده وی در علوم، همان ممشای مرحوم قاضی بوده است. تأثیر آن مرحوم در شتاب حرکت علامه به قدری بود که وی به شاگردان خویش می فرمود: «اگر آدم نصف عمر خود را در پیدا

بسیار لایق این دانش و از متفکران عصر خویش بوده و توانست علامه را با حقیقت فلسفه و عرفان و بخصوص تفکر فلسفی آشنا سازد.^(۱۵)

۱-۲-۳. **گرایش به عرفان:** علامه طباطبائی یکی از بزرگان اهل معرفت است. حضور فعال و کارساز او در عرصه‌ها و صحنه‌های علمی و عملی چنان است که با همه تبصر و تسلطی که در هر فنی دارد، به هیچ جمعیت و جامعه خاص علمی محدود نمانده و اگرچه هم فقیه، مفسر، فیلسوف و هم عارف است و در همه این ساحت‌ها جایگاه والایی دارد، اما او را به هیچ‌یک از این جوامع نمی‌توان وابسته دانست تا به سبب آن، حضور او در دیگر حوزه‌ها و ساحت‌ها کم‌رنگ بنماید و شاید یکی از لطایف کاربرد کلمه «علامه» برای وی، همین باشد.

یکی از ابعاد مهم جامعیت وی، بُعد معنوی و وجهه الهی اوست که آموذگی و آموزندگی این ساحت از شخصیت، او را در مجموعه اقوال، اعمال، احوال، افکار و در سیر و سلوک و راه و رسم زندگی‌اش می‌توان حس نمود.^(۱۶)

در واقع، علامه طباطبائی در سلک آن دسته عرفا قرار می‌گیرد که دارای معرفت‌اللّه و متخلّق به اخلاق‌اللّه بوده و با تهذیب نفس، ریاضات و مجاهدات و تزکیه روح و پاک ساختن دل از عشق و محبت ماسوی‌اللّه به کمالاتی معنوی نائل شده و ضمن خلق نیکو، علم و عمل خالص و ذکر و فکر در اسماء و اوصاف الهی و ترک شهوت حیوانی و فضولات دنیوی، به موعظه، هدایت و تربیت جامعه انسانی پرداخته و افراد مشتاق حق را راهنما هستند.^(۱۷)

ایشان از دوران نوجوانی به انجام تکالیف شرعی و اعمال عبادی مقید بود، ذکر خدا بر لب داشت و نوافل را به جا می‌آورد، شب‌های ماه مبارک رمضان تا صبح بیدار بود و پس از مطالعه به دعا و تلاوت قرآن و اذکار مشغول می‌شد،^(۱۸) لکن آغاز گام نهادن رسمی وی در طریق

گرایش به تفسیر پیدا نمود و به همین سبب، آن‌گاه که در حوزه علمیه قم، تدریس تفسیر، نشانه قلت معلومات فرد محسوب می‌شد، به تشکیل کلاس تفسیر پرداخت و اثرگران سنگ **المیزان**، ثمره همان کلاس‌های درس بود. از این رو، وی در روش تفسیری خویش از سبک و سیاق مرحوم قاضی تبعیت نمود، گرچه استاد دیگرشان، سیدحسین بادکوبه‌ای نیز از مفسران بزرگ عصر خویش بوده است.

۱-۲-۲. **گرایش به فلسفه:** گرچه مردم جهان، علامه طباطبائی را در مرتبه اول، به عنوان مفسری کبیر در جهان اسلام می‌شناسند و نام بردن از آن مرد بزرگ با عنوان «فیلسوف»، تنها در جوامع علمی است، ولی باید توجه داشت که ایشان پیش از آنکه یک مفسر باشد، فیلسوفی بزرگ و صاحب سبک و نظر بوده، چنان‌که در تفسیر خود نیز از مباحث فلسفی بسیار استفاده نموده است؛ لکن شهرت علامه در تفسیر به خاطر اثر بی‌نظیر **المیزان** است. مرحوم علامه در گرایش به فلسفه نیز مانند تفسیر، متأثر از مرحوم قاضی بوده است. گرچه استاد وی در فلسفه، سیدحسین بادکوبه‌ای بوده، ولی از مرحوم قاضی به عنوان محرک وی در این عرصه می‌توان یاد کرد. علامه با نقل خاطره‌ای، به روشنی به این مطلب اشاره دارد:

قبل از آنکه به محضر وی [آیت‌اللّه قاضی] باریابم خسود را از کتب فلسفی و آثار معقول، بی‌نیاز می‌دیدم و پیش خود می‌گفتم: اگر مرحوم ملّاصدرا هم بیاید، مطلبی فوق آنچه من فهمیده‌ام، عرضه نخواهد کرد، ولی پس از بهره‌مند شدن از فیوضات ربانی استاد بزرگوار، یک باره احساس کردم که گویا تاکنون از حکمت و فلسفه چیزی عاید نشده و از اسفار حتی یک کلمه هم نفهمیده‌ام.^(۱۴)

بعد از این ماجراست که علامه در نجف با حکیم بزرگ ، سیدحسین بادکوبه‌ای آشنا می‌شود، عالمی که از استادان

فرهنگ اسلامی و شیعی به جهان، بخصوص مردم مغرب زمین، کمک شایانی می‌نماید، مکتوبات و تألیفات نویسندگان و اندیشمندان اهل قلم است. بدون شک، نقشی که یک کتاب یا مقاله در اثربخشی دارد، هیچ‌گاه سخنرانی، همایش و کلاس درس و بحث نخواهد داشت. ماندگاری یک اثر علمی، سبب تأثیرگذاری بر نسل‌های آینده و آشنایی آنان با اندیشه‌های پیشینیان می‌شود و پس از مر یک عالم، علم و اندوخته‌های علمی او از بین نمی‌رود. علاوه بر اینکه در قرون جدید، ظهور و بروز این امر افزون بر سابق بوده و جهان امروز، نشان پیشرفت و تمدن یک کشور را در آثار و اندیشه‌های صادرشده از آن می‌داند و تضارب عقاید و اندیشه‌ها در عرصه قلم، امروزه بیش از پیش نمایان شده است.

عَلَمَهِ طِباطِبَائِي نيز با درک صحيح و شناخت اين ضرورت زمان خویش، با تألیف آثاری بی‌نظیر همچون **تفسیر المیزان، اصول فلسفه و روش رئالیسم، شیعه در اسلام** و دیگر آثار جهانی خویش، توانست توجه عالمان ایران و جهان را به خود معطوف سازد و حتی به این امر بسنده ننمود و در تربیت شاگردان نیز به این مهم توجه ویژه داشت و در این زمینه به تشکیل حلقه‌های بحث و بررسی موضوعات و شبهات مطرح شده در ایران و جهان پرداخت و با تدوین آثاری گروهی در رد شبهات، به ارائه اسلام ناب همت گماشت. شخصیت‌های بزرگی همچون شهید مطهری که به تعبیر امام راحل، آثاری بدون استثنا مفید تألیف نمود و نیز بزرگانی همچون آیت‌الله مصباح، آیت‌الله سبحانی، شهید بهشتی و آیت‌الله جوادی آملی و... که همگی صاحب آثاری کثیر و بی‌بدیل بوده و بسیاری از آنان امروزه استوانه‌های حوزه‌های علمیه را تشکیل می‌دهند و خدمات آنان در این عرصه بر اهل علم پوشیده نیست، جملگی تحت لوای مرحوم علامه پرورش یافته‌اند.

عرفان را می‌توان در دوران اقامت او در نجف دانست. در یکی از آغازین روزهای اقامت در نجف، در حالی که او به آینده خویش می‌اندیشید، عارف نامدار، آیت‌الله قاضی طباطبائی، بر او وارد شد و با چهره‌ای جذاب و نورانی و حالت معنوی به علامه خیرمقدم گفت و در ضمن بیانات خویش اظهار داشت: «کسی که برای تحصیل علم به نجف می‌آید شایسته است علاوه بر فراگیری دانش‌های متفاوت، به فکر تهذیب نفس و تکمیل مکارم و کسب فضایل باشد.» این سخنان در روح و روان علامه طباطبائی تأثیر بسزایی نهاد و ارمغان چنین دیداری آن بود که علی‌رغم برخوردارگی علامه از کتب فلسفی و آثار معقول و اندیشه‌های برهانی، سیر و سلوک قلبی و بینش شهودی را پیش گرفت و همین، آغاز حرکت جدی او در عرفان شد. از این‌رو، هر موقع از سیر و سلوک و تهذیب نفس سخن می‌گفت، کمالات معنوی آیت‌الله قاضی را برمی‌شمرد. (۱۹)

وی برای یکی از شاگردان خویش نقل می‌کند: آنچنان‌که بیانات شگفت‌انگیز این عالم ربانی و عارف صمدانی بر صحنه دلم نقش بست که بسیار برایم آرام‌بخش بود و گویی آنچنان سبک بارم، که در زندگی هیچ‌گونه ملالی ندارم. (۲۰)

گرچه سیدحسین بادکوبه‌ای نیز استاد مرحوم علامه طباطبائی در عرفان به شمار می‌رفت، لکن او در این طریق نیز به شدت از آیت‌الله سیدعلی قاضی اثرپذیر بود و این تأثیر به گونه‌ای بود که تا سال‌ها پس از مراجعت به ایران، مکاتبات بین این دو عالم ربانی همچنان برقرار بود و حتی پس از رحلت سیدعلی قاضی، نام و یاد این استاد همواره در کلاس‌های درس علامه، ساری و جاری بود و علامه خود را مدیون او می‌دانست.

۱-۲-۴. گرایش به تألیف: یکی از عواملی که به انتقال

در این عرصه نباید از تأثیر مرحوم بادکوبه‌ای بر علامه غافل شد. وی در این باره چنین می‌فرماید:

مرحوم بادکوبه‌ای از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای اینکه مرا به طرز تفکر برهانی آشنا سازد و به ذوق فلسفی من تقویت بخشد، امر فرمود به تعلیم ریاضیات پیردازم و من در امتثال امر معظم^{له} به درس مرحوم سیدابوالقاسم خوانساری که ریاضی‌دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی، یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از معظم^{له} فراگرفتم. (۲۱)

از این رو، می‌توان گفت که زمینه‌سازی این مهم در علامه، توسط آن مرحوم بوده و تأکید و اصرار ایشان در این باب، گرایش علامه به این مسئله را در پی داشته است، چنان‌که مکتوبات علامه، هنگام اقامت وی در تبریز و بیشتر در زمان سکونت ایشان در قم به رشته تحریر درآمده و این مسئله خود دلیلی بر این امر است.

۱-۳. اسوه‌ها

علامه طباطبائی افزون بر تلمذ در محضر استادان مختلف، در زندگی علمی خویش، متأثر از شخصیت‌های نامداری همچون ابن‌سینا و ملاصدرا بوده که در این مقال از آنان به «اسوه‌ها» تعبیر شده است. این تأثیرپذیری در روش علمی و نیز در بیان علامه، مشهود است.

ایشان در طرح مباحث فلسفی هیچ‌گاه از دایره برهان خارج نمی‌شد و مواضع مغالطه، جدل، شعر و خطابه را به خوبی از قیاس‌های برهانی تفکیک می‌نمود و هرگز مسائل فلسفی را با مباحث شهودی و عرفانی خلط نمی‌کرد (۲۲) و روش سینوی را پیش گرفته بود. وی ضمن تجلیل از ابن‌سینا، او را در فن برهان و استدلال فلسفی،

قوی‌تر از ملاصدرا می‌دانست، ولی نسبت به روش فلسفی ملاصدرا در دگرگونی فلسفه یونان، بسیار تأکید می‌کرد و فلسفه او را نزدیک‌تر به واقع می‌دانست و خدمت او را به عالم فلسفه در تکثیر مسائل فلسفی، فوق‌العاده تقدیر می‌کرد. علامه قایل بود که ملاصدرا روح نوینی به فلسفه بخشیده و جان تازه‌ای در او دمیده است؛ از این رو، او را زنده‌کننده فلسفه اسلامی می‌نامید. (۲۳)

مرحوم علامه در موارد متعددی فرموده است: «اینهایی را که ما می‌دانیم آخوند به ما یاد داده است (یعنی جناب ملاصدرا)»؛ (۲۴) ولی نسبت به ایشان انتقاد داشت و می‌گفت: ملاصدرا با وجود آنکه فیلسوف بزرگی است و در جهان تشیع از نوادر می‌باشد، ولی نوشته‌هایش به نحوی است که برهان را با غیربرهان درآمیخته است. (۲۵) به طور کلی، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که علامه طباطبائی با تأثیرپذیری از این دو شخصیت بزرگ جهان اسلام، میان روش آنان جمع کرد و مسائل موردنظر ملاصدرا در فلسفه را با روش برهان سینوی به رشته تحریر درآورد و ثبت و ضبط نمود؛ تلاشی که نتیجه آن، در دو اثر *بدایة‌الحکمه* و *نهایة‌الحکمه* نمایان شد.

۱-۴. همراهان

در دوران حیات علامه، دو شخصیت بیش از دیگران ملازم و همراه ایشان بودند. یکی از آنها همسر وی و دیگری برادر او، مرحوم سیدمحمدحسن طباطبائی بود که نمی‌توان از نقش آنان در حیات علامه به راحتی گذشت.

علامه طباطبائی در طول دوران اقامت در نجف، سختی‌ها و مشکلات فراوانی را در راه تحصیل علم و فضیلت تحمل نمود؛ سختی‌هایی همچون عدم تمکن مالی، عدم برخوردارگی از منزل و سرپناه مناسب، ناتوانی در تهیه مایحتاج اولیه زندگی و...؛ ولی همسر باوفای

خانوادگی شوهر خود را با تمام توان، مهیا نمود تا مرحوم علامه فارغ از هر دغدغه‌ای، به مطالعات و تحقیقات علمی خود بپردازد. شاید بتوان نقش این عامل بسترساز را از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل دانست؛ زیرا بسیاری از آن عوامل، یا تنها محرک بودند و یا مدت کوتاهی همراه علامه بودند و تنها عاملی که همواره در کنار ایشان ماند، همسر وی بود؛ از این رو، حتی اگر نگوئیم مؤثرترین نقش، ولی به یقین بیشترین نقش را به عهده داشته است. مرحوم محمدحسن طباطبائی، برادر بزرگوار علامه، تحصیل در مکتب‌خانه را با ایشان آغاز نمود. در تمام سال‌های تحصیل، این دو علاوه بر اینکه با هم برادر بودند، شریک، رفیق، هم‌بحث و ملازم یکدیگر در طی منازل عرفانی نیز بودند. او نیز یکی از علمای بزرگ شیعه است و تا قبل از هجرت علامه به قم، لحظه‌ای از وی جدا نشد، ولی بعد از آن، در تبریز ماند و در حوزه علمیه آن شهر به تعلیم و تربیت شاگردان دینی پرداخت و تنها در یک دوره زمانی محدود به قم آمد، ولی دوباره به تبریز برگشت و در همان مکان به فعالیت‌های دینی خود ادامه داد.

بدون تردید، همراهی ایشان با علامه در تحصیل و تهذیب، گام نهادن در طریق معرفت را سهل تر می‌نمود، افزون بر آنکه صرف حضور ایشان در کنار علامه، تحمل رنج غربت و مشقات تحصیل در آنجا را بر ایشان آسان تر می‌کرد. از این رو، باید برای وی نیز نقشی بسزا در حرکت علمی، معرفتی و شهودی علامه قایل بود.

۵-۱. امدادهای غیبی و علل آن

در پیدایش و نحوه نگاه مرحوم علامه طباطبائی به دین و معرفت حاصل از آن، عامل مهم دیگری نیز دخیل بوده که لازم است در اینجا از آن نام برده شود؛ عاملی که از جهتی متأثر از عوامل دیگر بوده و از جهتی، می‌توان به آن نگاهی

ایشان، همواره در کنار وی، علاوه بر تحمل این سختی‌ها، رنج غربت و دوری از خانواده و نیز از دست دادن چند فرزند خود را به جان خرید و مرهمی بر آلام شوهر خویش بود. او حتی یک بار هم زبان به شکوه نگشود و کمترین تقاضایی از شوهر خود نداشت تا مبادا او را بر آن ناتوان ببیند. این مشکلات پس از اتمام اقامت یازده ساله نجف برای مدتی با بازگشت به وطن، خاتمه یافت، لکن هنگامی که علامه آهنگ کوچ به قم نمود، همسر وی نیز بدون کوچک‌ترین اعتراضی، با او دوباره راهی غربت شد و تا پایان عمر خویش، راحتی را به چشم ندید. در نتیجه این همراهی بود که علامه درباره او می‌فرمود: «این زن بود که مرا به اینجا رسانید، او شریک من بوده و هرچه کتاب نوشته‌ام، نصفش مال این خانم است.» (۲۶)

از این رو، وقتی همسر علامه مریض شد، وی اصلاً اجازه نداد که از بستر خود بلند شود و در این مدت لحظه‌ای از کنار او جدا نشد و با تعطیلی تمام کارهایش به مراقبت از او پرداخت و آن‌گاه که همسر فداکار وی دار فانی را وداع گفت، روح و روان علامه عمیقاً متأثر گشت؛ چنان‌که در پیامی به یکی از شاگردان خود می‌نویسد: «با رفتن او برای همیشه خط بطلانی به زندگانی خوش و آرامی که داشتیم کشیده شد.» (۲۷)

علامه طباطبائی پس از فوت همسرش تا سه، چهار سال هر روز بر سر مزار او حاضر می‌شد و بعد از آن نیز که فرصت‌های او کمتر شد، به طور مرتب دو روز در هفته (دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها) این کار را ادامه داد و امکان نداشت این برنامه ترک شود و می‌فرمود: «بنده خدا می‌بایستی حق شناس باشد، اگر آدم حق مردم را نتواند ادا کند، حق خدا را هم نمی‌تواند ادا کند.» (۲۸)

اینها همه گویای این مسئله است که همسر علامه با ایفای نقشی کم‌نظیر، بسترهای لازم در حیات علمی و

ادامه داشته است و این ارتباط می‌تواند در همه امور اعم از مادی، معنوی، علمی و... باشد. علاوه بر این، بیان استاد شهید مطهری نیز تأییدی بر این مطلب است؛ آنجا که می‌فرماید: «تفسیر المیزان همه‌اش با فکر نوشته نشد. من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم.»^(۳۰) آن‌گونه که بیان شد، مددهای غیبی متأثر از عواملی هستند که زمینه‌ساز بعضی از آنها، خود انسان است. دربارهٔ مرحوم علامه نیز می‌توان به اموری از مختصات شخصیتی این مرد بزرگ اشاره داشت که بسترساز نزول امدادهای غیبی در زندگی وی بوده‌اند. در ذیل، به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

۱-۵-۱. استمداد از اهل بیت در حل مسائل: خمیرمایه وجود علامه را محبت خاندان رسالت و ائمه اطهار علیهم‌السلام تشکیل داده بود و او نسبت به امامان معصوم عشق می‌ورزید و در مقابل سخنان آنان سراسر خضوع و تسلیم بود و در حد امکان در مجالس سوگواری اهل بیت، بخصوص در مجلس روضه حضرت زهرا علیها‌السلام، شرکت می‌نمود و اشک متأثر از گوشه دیدگان او سرازیر می‌گشت و به خاطر همین انس با ارواح پاک معصومان بود که در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: «آنهايي که انتظار تشریف فرمایی‌شان را داشتیم وارد اتاق شدند.»^(۳۱)

ایشان حتی در حل مسائل علمی، فلسفی و تفسیری نیز از ارواح معصومان علیهم‌السلام استمداد می‌جست و گاهی برای حل یک مسئله تفسیری، چندین ساعت و حتی یک شبانه‌روز به درون‌گرایی می‌پرداخت و از خدا و ائمه استمداد می‌طلبید و در مورد آنان می‌گفت: «ما هرچه داریم از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داریم.»^(۳۲)

به خاطر ارادت ویژه آن مرحوم به ائمه بود که ایشان

مستقل داشت و آن، امدادهای غیبی و رحمت‌های خاصی بوده که شامل حال آن مرحوم می‌شده است.

این بیان که امدادهای غیبی از جهتی متأثر از عوامل دیگر بوده، از این باب است که الطاف خفیه و خاص الهی شامل حال همگان نمی‌گردد، برخلاف رحمت عام الهی که صفت رحمانیت باری مأخوذ از آن است. اما امدادهای ناشی از صفت رحیمیت حق تعالی، به سبب عللی، تنها شامل حال خواص می‌شوند. مثلاً، می‌توان حرکت عرفانی علامه را، که متأثر از استادان ایشان بودند، و یا نوع تربیت وی را از بسترهای بروز و ظهور این مددهای غیبی برشمرد. از طرفی، اهمیت بحث به قدری زیاد و نتایج آن به اندازه‌ای تأثیرگذار است که می‌توان به صورت مستقل به آن پرداخت. مرحوم علامه طباطبائی در بیانات خویش به وضوح، این اسباب غیبی را مورد اشاره قرار داده است:

در زندگانی من اتفاقات و حوادث هولناکی روی داد که به جریانات عادی و طبیعی حل آنها مجال به نظر می‌رسید و از ممتنعات شمرده می‌شد، ولی ناگهان برای من حل شده و روشن می‌شد. بعد متوجه شدم که دستی مافوق اسباب و مسببات عادی از عالم غیب حل این عقده‌ها و رفع این مشکلات می‌نماید و این اولین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماوراء طبیعت پیوسته و رشته ارتباط ما از اینجا شروع شد.^(۲۹)

شاید این‌گونه به ذهن القا شود که در این بیان، مرحوم علامه بحث از حوادث و گرفتاری‌های مادی زندگی را پیش کشیده و مرتبط با بحث معرفت دینی نمی‌باشد، در حالی که چنین نیست. ایشان در این بیان اشاره دارد که آن زمان، اولین انتقال و اتصال او به ماوراءالطبیعه بوده و هنگامی بحث از «اولین» می‌شود که «چندین» یا «تکرار»، وجود داشته باشد. از این رو، آنجا شروع ارتباط بوده و همچنان

سختی‌های زیادی کشید و موانع بزرگی را تجربه نمود؛ موانعی که هر کدام استعداد توقف سالکان طریق حق را داشتند، ولی این موانع و دشواری‌ها نتوانستند مسیر حرکت آن مرد الهی را مسدود سازند و او با تمام قوا و نیز با همت بلند خود توانست بر همه آنها چیره گردد. یکی از نمونه‌های همت بلند آن مرحوم را می‌توان در تلاش او برای تحصیل ریاضیات دید. *نجمه سادات طباطبائی*، دختر علامه، از قول پدر این‌گونه نقل می‌نماید: «وقتی در نجف اشرف بودم یک معلم ریاضی پیدا کرده بودم که فقط ساعت یک بعد از ظهر وقت تدریس داشت. من ساعت یک بعد از ظهر از این سوی شهر به آن طرف شهر می‌رفتم. وقتی به جلسه درس استاد می‌رسیدم، به دلیل گرمای زیاد و پیمودن راه طولانی آن قدر لباس‌هایم خیس عرق بود که همان‌طور با لباس داخل حوض می‌رفتم و در می‌آمدم و بعد تنها یک ساعت نزد آن استاد ریاضی می‌خواندم.» (۳۵)

این مسئله نشان از جدیت و علاقه ایشان به دانش‌اندوزی و تحصیل علم دارد و این همت بلند اوست که در سال‌های رواج افکار کمونیستی و ماتریالیستی، برای بحث با یک صاحب‌نظر در افکارمادی، در یک جلسه قریب به هشت ساعت با وی بحث می‌کند و از راه برهان صدیقین با او به سخن می‌نشیند و این تحمل و صبر و شکیبایی ایشان، به موحدشدن آن متفکر مادی‌گرا می‌انجامد. (۳۶)

۲. بسط‌شناسی معرفتی و فرهنگی

علامه طباطبائی در عصری می‌زیست که عوامل متعددی دست به دست هم داده و موقعیت فکری و فرهنگی نامناسبی را ساخته بودند. برخی از این عوامل که موجبات ضعف و سستی فضای فکری و فرهنگی آن زمان را مهیا کردند عبارت بودند از:

الف) ترویج گسترده مارکسیسم که با جوسازی‌های

توانست در حل مسائل معقول و منقول، موفقیتی چشمگیر داشته باشد و ارواح پاک معصومان علیهم‌السلام، آن‌گونه که خود آن مرحوم می‌گفت، همواره مانند دستی غیبی و مافوق اسباب و مسببات همراه وی بودند. ایشان در رساله *لب‌الباب* بیان می‌دارد: «اکثر افرادی که موفق به نفی خواطر شده و توانسته‌اند ذهن خود را پاک و صاف نموده و از خواطر مصفا کنند و بالاخره سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است، در یکی از این دو حال بوده است: اول، در حین تلاوت قرآن مجید... دوم، از راه توسل به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام؛ زیرا آن حضرت را برای رفع حجاب و موانع طریق نسبت به سالکین راه خدا، عنایتی عظیم است.» (۳۳)

از این‌رو، می‌توان ارادت علامه به ائمه و استمداد وی از ایشان در حل مسائل را بستر مهمی در حرکت علمی و عینی آن مرحوم به شمار آورد.

۱-۵-۲. *اخلاص: آیت‌الله جوادی آملی*، یکی از شاگردان مرحوم علامه، اخلاص استاد خویش را مایه جوشش شریف‌ترین دانش‌ها، که تفسیر وحی است و پایه نافذترین اثر در دل‌های مخاطبان خود می‌داند. ایشان با تمسک به حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که می‌فرماید: «من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابع الحکمة من قلبه علی لسانه»، توفیقات علمی و عمیق استاد خویش را ناشی از اخلاص ایشان می‌پندارد، هرچند که وی اخلاص را جزء متمم قابلیت دانسته است. (۳۴)

مرحوم علامه خالصانه و به خاطر رضای معبود در زندگی گام برداشت و همین اخلاص سبب شد که حضرت حق نیز پاداش او را با نزول رحمت‌های ویژه خویش، به او عنایت فرماید.

۱-۵-۳. *همت بلند: علامه طباطبائی* از همت بلندی در زندگی برخوردار بود. ایشان در راه تحصیل علم،

تحركات موجود در غرب و آثار آن در ایران را نیز بستری در شکل‌گیری حرکت علامه در معرفت دینی به شمار آورد. مدرنیته، مجموعه تحولاتی بود که بعد از عصر نوزایی (رنسانس) در عرصه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی در اروپا رخ داد و دامنه و سیطره آن در جوامع غربی، بر ساحات وسیع و متکثری همچون فلسفه، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین، اخلاق و... گسترانیده شد و از این رو، باعث پدید آمدن مکاتب مختلفی گشت که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود: (۳۷)

الف. علم‌گرایی: علم‌گرایی یا علم‌زدگی رویکردی است که از لحاظ معرفت‌شناختی، یگانه راه وصول به معرفت حقیقی را مشاهده، آزمایش و تجربه حسی می‌داند و از دل آن مکتبی به نام پوزیتیویسم متولد می‌شود.

ب. عقل‌گرایی: در این رویکرد، تنها به عقل ابزاری جزئی تکیه می‌شود و خاصیت عقل، صرف تنظیم گزاره‌های حاصل از مشاهده، آزمایش و تجربه در قالب استدلال‌های منطقی و ارائه نتایج جدید تصور شده است.

ج. مادی‌گرایی یا ماتریالیسم: این ویژگی مدرنیته، نتیجه‌گریز ناپذیر دو ویژگی قبلی است؛ چون‌اگر تنها از راه مشاهده، آزمایش و تجربه حسی بتوان به معرفت حقیقی دست یافت و عقل نیز کاری جز سروسامان دادن به مشاهدات و حواس نداشته باشد، طبعاً آنچه قابل مشاهده و تجربه است با واقعیت موجود، معادل و یکسان گرفته می‌شود؛ لازمه این معادله، غیر موجود پنداشتن امور غیرمادی است.

د. انسان‌گرایی: مدرنیته، انسان را مرکز و محور جهان هستی می‌داند و انسانیت را در جایگاهی می‌نشانند که گویی همه چیز و همه کار باید در خدمت آن باشد؛ جایگاهی که در نگاه سنتی مختص خداست.

ویژگی‌های تفکر مدرنیته به قدری متنوع بازگو شده و هرکسی به زعم خود برای آن مختصاتی را برشمرده که

سیاسی و اجتماعی همراه بود؛
 ب) طرح تدریجی آراء فلسفی غربی؛
 ج) ضعف و فتور حوزه‌های علمی داخل کشور، از لحاظ نظام و نیز محتوای آموزشی.
 اینها مهم‌ترین مسائلی بود که در آن زمان گریبانگیر علامه بود و سبب شد که حرکت ایشان در معرفت دینی جهت خاصی پیدا کند، از این رو، از آنها به عنوان «بسترهای معرفتی و فرهنگی معرفت دینی علامه» بحث می‌شود و در دو بخش «شرایط ایران و جهان» و «شرایط حوزه و دانشگاه»، به آنها پرداخته خواهد شد.

۲-۱. شرایط ایران و جهان

گرچه دوران حیات علامه مقارن با اوج و گسترش موج پست‌مدرنیسم در غرب بود، ولی در آن زمان افکار پست‌مدرنیسم هنوز به کشور ما نرسیده و مرحوم علامه، بیشتر با تفکر مدرنیته مواجه بود و درصدد پاسخ‌گویی به انحرافات مکاتب برخاسته از این نوع تفکر بود. هرچند دور از ذهن نیست که اشتیاق علامه در همنشینی و مصاحبت با شخصیت‌هایی غربی همچون هانری کربن و اصرار ایشان در مداومت این نشست‌ها، علی‌رغم سختی‌های آن، برای آگاهی از تفکرات پست‌مدرنیسم در غرب باشد، بخصوص وقتی دانسته شود که هانری کربن از همراهان مارتین هایدگر، نظریه‌پرداز بزرگ فلسفه غرب معاصر بوده؛ زیرا هدف علامه از این نشست‌ها علاوه بر معرفی تفکر شیعی اسلام، آگاهی از آخرین رویدادها، مکاتب و اندیشه‌های موجود در غرب نیز بوده است. ولی مسلم است که در آن زمان، مرحوم علامه ضمن آشنایی کامل با تفکر مدرنیته، گام‌های بزرگی نیز در برخورد با این شیوه تفکر برداشته بود که نتایج آن را می‌توان در آثار این اندیشمند شیعه به وضوح مشاهده نمود. از این رو، می‌توان

بسیاری از آثارش رد کرد و بیشترین منازعه علامه با این گروه بود و اوج این برخورد در اثر *اصول فلسفه و روش رئالیسم* تجلی نمود. در مورد نوع نگاه اسلام به انسان نیز در آثار مختلفی از جمله *تفسیر المیزان و تعالیم اسلام* قلم‌فرسایی نمود.

علامه طباطبائی در آثار خود با اشاره به افکار بی‌اساس برخی از دانشمندان غربی و یا روشن‌فکران غرب‌زده، معارف ناب اسلامی را مطرح نمود و با شناخت صحیح مقتضیات زمان و مکان، در آن دوران، هدایت جامعه را با دفع شبهات به عهده گرفت.^(۳۹) آثار او چون *شیعه در اسلام، فرازهایی از اسلام، اسلام و انسان معاصر، بررسی‌های اسلامی، تعلیقات اسفار و شفا، مجموعه مقالات فارسی و عربی و... همگی در این زمینه* بوده و گواهی نیک، بر این مدعایند.

تلاش‌های مرحوم علامه در این مسیر به سرزمین ایران محدود نمی‌شود و او کوشید تا با احیای فلسفه اسلامی و زنده کردن اندیشه‌های حکما و صاحب‌نظران الهی، تعالیم الهی و معارف دینی، بر اساس عقل بدیهی و محض ارائه شود. از این‌رو، افکار عمیق فلسفه اسلامی و فرهنگ قوی و غنی اسلام را به دورترین نقاط شرق و غرب جهان منتشر ساخت، به گونه‌ای که دانشمندی از هر دو بلوک به ایران آمدند و با ایشان مصاحبه و تبادل نظر می‌نمودند و از چشمه زلال و خروشان فکری او بهره‌مند می‌شدند.^(۴۰) از این‌رو، باید در سیره عقلی و فلسفی مرحوم علامه، این ویژگی مهم مورد توجه قرار گیرد که ایشان سیره عقلانی و جهت‌گیری‌های فلسفی و کلامی خود را با آگاهی و بصیرت به اوضاع و نیازهای زمان خویش همراه کرد، به نحوی که در اوج حملات مکاتب وارداتی که بیم آن می‌رفت جوانان مملکت به سمت آن گرایش یابند، ایشان تلاش خود را در مسیر تبیین نظرات این مکاتب و نقد و

نمی‌توان به توافقی مشخص در آن دست یافت، ولی مکاتب مزبور بارزترین نمودهای این تفکر در غرب بودند. یکی از ویژگی‌های مدرنیته، دین‌ستیزی بود. هنگامی که مدرنیته وارد ایران می‌شود، از ابتدا با دین‌ستیزی آغاز می‌کند. روشن‌فکران در ابتدا تلاش داشتند مسیری را برگزینند که در غرب طی شده و می‌خواستند - به اصطلاح - راه میان‌بر را بروند. از این‌رو، جامعه ایرانی در قرن ۱۹ با یک مدرنیته فعلیت‌یافته و کامل با ابعاد مختلف مواجه می‌شود. در آن مقطع، مدرنیته در قالب استعمار به ایران آمد، ولی آن تفکر نتوانست در مقابل دین مردم ایران دوام بیاورد و با وجود آنکه همزمان با ایران، این تفکر به دیگر کشورهای عربی و غیرعربی نیز وارد شد، تنها ایران توانست در مقابل آن بایستد؛ امری که دیگر کشورهای مورد تهاجم از عهده آن برنیامدند و این به خاطر حضور تفکر معنوی، فلسفی و غنای مسائل اعتقادی بود که نخبگانی همچون علامه طباطبائی به سوی نوعی سازش ظاهری بین اسلام و مدرنیته نرفتند.^(۳۸)

علامه طباطبائی با آگاهی از مکاتب غربی و فلسفه غرب، شبهاتی را که در اروپا و شرق و غرب عالم، بر ضد دین مطرح بود شناسایی نمود و با همتی بلند و اخلاصی بی‌نظیر، به نقد و بررسی آنها پرداخت. ایشان در مواجهه با تفکر مدرنیته، علم و عقل را ستود، ولی نگاه او متفاوت از نگاه غربی‌ها بود. وی عقل را به عنوان راه وصول به معرفت پذیرفت و در آثارش، ضمن معرفی مختصات دقیق آن، در باب علم نیز به مقابله با حس و تجربه پرداخت و حس و تجربه را تنها یکی از راه‌های کسب معرفت دانست. وی در تفسیر شریف *المیزان* به رویارویی با عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی همت گماشت و علاوه بر آن، در *بررسی‌های اسلامی* و دیگر آثارش، ماورای حس تجربه را مطرح نمود. مادی‌گرایی را در

را در دوران علّامه موجب می‌شد و فضای فکری و فرهنگی آن دوره را به حالت ضعف و بیماری درآورده بود، ضعف و فتور حوزه‌های علمیه از لحاظ نظام و محتوای آموزشی بود. در آن دوره، حوزه‌های علمی از پرداختن به مسائل جدید نظری و علمی باز مانده بودند و حرکتی در زمینه جذب آرای جدید و نقد و بررسی آنها و ارائه راه‌کارهای نو و جایگزین وجود نداشت و از طرفی، تمام شبهاتی که از جانب مارکسیست‌ها و... مطرح می‌شد بدون پاسخ می‌ماند و همین امر سبب گسستگی روزافزون دانش‌پژوهان و مردم از سنت فکری و فرهنگی خود می‌شد. از این رو، مرحوم علّامه پس از ورود به قم، بر خود لازم دانست که به احیای سنت دینی و عقلی با زبانی جدید و در قالب محتوایی نو بپردازد.^(۴۳) ایشان در زیست‌نامه خودنوشت خویش، چنین آورده است:

هنگامی که قم آمدم مطالعه‌ای در برنامه‌داری درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلامی سنجیدم. کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم. مهم‌ترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت در زمینه تفسیر قرآن و بحث‌های عقلی بود و از این رو، درس تفسیر و فلسفه را شروع کردم و با اینکه در جو آن زمان، تفسیر قرآن، علمی که نیازمند تحقیق و توفیق باشد تلقی نمی‌شد و پرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه‌های فقه و اصول را داشته باشند، به حساب نمی‌آمد، بلکه تدریس تفسیر نشانه کمی معلومات به حساب می‌آمد... در عین حال، اینها را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید.^(۴۴)

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند:

بررسی آنها به وسیله فلسفه اسلامی قرار داد.^(۴۱)
 علّامه طباطبائی در این مسیر تنها به دفع حملات و نقد شبهات موجود عصر خویش بسنده نکرد و گام را فراتر از آن نهاد. ایشان علاوه بر اینکه بر پوچی استدلال معاندان و مخالفان اشاره می‌نمود، تلاش خود را در ارائه مکتب اصیل و عریق و جایگزین مکاتب ساختگی به کار بست. وی معتقد بود که اسلام واقعی در اروپا و آمریکا نرفته است. آیت‌الله حسینی طهرانی به نقل از علّامه چنین آورده است: «اسلام راستین در اروپا و آمریکا نرفته است؛ زیرا تمام مستشرقین که از آنجا برای تحقیق در اسلام به سرزمین‌های اسلامی آمده‌اند و همگی با اهل تسنن و در ممالک عامه تسنن چه در آفریقا و مصر و چه در سوریه و لبنان و حجاز و پاکستان و افغانستان رفت و آمد داشته و بالاخص در کتابخانه‌های معتبر از تواریخ اهل تسنن چون تاریخ طبری و تاریخ ابن‌کثیر و سیره ابن‌هشام و تفاسیر آنان و کتاب‌های حدیث صحیح بخاری و ترمذی و نسائی و ابن‌ماجه و ابن‌داود و موطأ مالک و غیره استفاده کرده و آنان را مصادر اسلام‌شناسی خود قرار داده‌اند و به دنیا، اسلام را از دریچه عامه به طور کلی معرفی کرده‌اند و بر این اساس شیعه را یک فرقه منشعب از اسلام می‌دانند و بنابراین، به مصادر تحقیقی از تفاسیر و تواریخ و کتب شیعه در حدیث و فلسفه و کلام عطف نظری نکرده‌اند.»^(۴۲)
 از این رو، مرحوم علّامه تمام همت خویش را در معرفی مکتب شیعه به جهان به کار بست و گام‌های بزرگی را در این زمینه برداشت و شیعه را به عنوان تجلی‌گاه اسلام راستین که قولاً و فعلاً اسلام را در خود تحقق بخشیده، معرفی نمود.

۲-۲. شرایط حوزه و دانشگاه

یکی از عواملی که موقعیت فرهنگی نامساعد و نامناسبی

۲-۳. اقدامات علّامه در حوزه‌های علمیه

بنابر آنچه گذشت، علّامه طباطبائی درد حوزه‌های علمیه را به خوبی تشخیص داد و به دنبال پاسخ و درمانی برای آن درد بود. از این‌رو، ایشان دست به اقدامات مهمی در حوزه علمیه قم زدند که برای نمونه، به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۳. پی‌ریزی نهضت فکری در حوزه‌های علمیه: علّامه طباطبائی بر پایه این نگرش که دین از فلسفه جدا نیست، بلکه ارزش دین بر ملاک عقل و ادراک سنجیده می‌شود، فلسفه را مجموعه مباحث عقلانی در رابطه با مسائل اصولی هستی دانست و به ترویج تفکر فلسفی در حوزه علمیه قم روی آورد که ماحصل آن، ایجاد تحولی بنیادین در آن حوزه مقدسه و به تبع آن، در دیگر حوزه‌های دینی شد.

ایشان در آغاز ورود به حوزه قم، تدریس علمی فلسفه را شروع کرد؛ امری که در ابتدا با مزاحمت‌ها و مخالفت‌های بسیاری همراه بود و موانع فراوانی بر سر راه ایشان خودنمایی نمود، لکن با عزم راسخ و اعتقاد قلبی به ضرورت نشر مباحث فلسفی، موانع را از سر راه برداشت و با تمام قوا به طی مسیر خویش پرداخت. حرکتی که امروزه در حوزه‌های علمیه شاهد آن هستیم، آثار حرکتی است که آن مرد الهی در چندین سال قبل بنای آن را نهاد. (۴۷)

۲-۳-۲. تربیت شاگردان بزرگ و مؤثر: مرحوم علّامه با پرورش شاگردان بزرگی همچون شهیدان مطهری، بهشتی، قدوسی، ربانی و... علاوه بر اینکه در به ثمر رسیدن انقلاب، همگام با امام خمینی علیه السلام نقش مهمی داشت، با توسعه و تعمیق دین در جامعه و محافل علمی، در حفظ و تداوم انقلاب نیز گام مؤثری برداشت؛ زیرا اگر حرکت امام از پشتوانه عمیق دینی و معرفتی برخوردار

هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعه‌ای در وضع حوزه قم کردم. پس از سنجیدن آنها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیل‌ترین متن اسلامی و عظیم‌ترین امانت الهی را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند. از سوی دیگر، چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث‌های عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع نماید. از این‌رو، وظیفه شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم. (۴۵)

علّامه طباطبائی با بصیرتی مثال‌زدنی، مسئولیتی را بر دوش خود دید و نیاز تسلیح نیروهای حوزوی و دانشگاهی را به سلاح منطق و برهان دریافت و با مشاهده درد خرافه‌پرذاری و جمود و ساده‌نگری به معارف بلند اسلامی، نیاز بازگشت به قرآن و کلام وحی را لمس نمود و تدریس تفسیر قرآن در حوزه‌های علمیه را واجب و تدریس فلسفه و حکمت و اخلاق را ضروری دانست. از این‌رو، می‌توان شرایط آن زمان حوزه‌های علمیه را بستری دیگر در سیر حرکت علّامه در معرفت دینی به حساب آورد.

علّامه طباطبائی با همت والای خویش، فعالیت‌های خود را منحصر به حوزه نکرد و در زمانی که بین حوزه و دانشگاه دیوار آهنینی کشیده شده بود و دستگاه حاکمه هر روز به استحکام این دیوار می‌افزود و چنانچه کسی فکر رخنه در دیوار به ذهنش خطور می‌نمود، متهم می‌شد، ایشان شجاعانه و بدون کم‌ترین واهمه‌ای، در حد امکان و توان با استادان دانشگاه تماس برقرار کرد و درس‌هایی برای آنها راه‌اندازی نمود. (۴۶)

شدند. از آن پس بود که حوزه علمیه همگام با مطبوعات کشور، کتب و نشریاتی تألیف و چاپ نمود که خود گام بلندی در ارتقای سطح تألیفات حوزه بود، هرچند پیش از این جریان نیز کم و بیش نویسندگانی در حوزه‌های علمیه وجود داشتند، لیکن پافشاری علامه در این عرصه، در جهت پروراندن حوزه بود که نتایج بسیار ارزشمند و شایانی داشت.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت:
- اندیشه و معرفت دینی علامه طباطبائی و روشی که وی در این زمینه پیش گرفت، برابند مجموعه‌ای از عوامل خودآگاه و ناخودآگاهی است که مسیر حیات او را شکل داده‌اند. این عوامل را می‌توان در نوع تربیت خانوادگی، تأثیر نفوس استادان، اسوه‌ها و اسطوره‌ها و همراهانی دانست که کنار علامه بوده‌اند. البته نباید از عنایت‌های خاص الهی که شامل حال وی شده بود غفلت نمود. هرچند شرایط فرهنگی و معرفتی ایران و جهان و حوزه و دانشگاه نیز در انتخاب این مسیر توسط او مؤثر بودند.
- شخصیت هر فردی متأثر از عوامل پیدا و پنهانی است که گاه برشماری آنها از عهده و توان انسان خارج است و در این مسیر، اخلاص و اتکا به ذات اقدس اله و یاری جستن از اوست که درهای ناگشوده را به سوی انسان باز نموده، او را در تعیین مسیر زندگی راهنما خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی، ص ۲۴.
- ۲- عبدالحمین خسروپناه، کلام جدید، ص ۹۵.
- ۳- جعفر سبحانی، سیمای فرزنانگان، ج ۱، ص ۵۳۲.
- ۴- جمعی از نویسندگان، مرزبان وحی و خرد، ص ۶۷.
- ۵- محمد حسین حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۲۲.
- ۶- حمید نگارش و علی باقی نصرآبادی، رمز موفقیت علامه، ص

نبود و از مبانی عمیق فلسفی که علامه آنها را به صورت برهانی ارائه کرده بود، بی‌بهره می‌ماند، حفظ و استمرار آن با آفاتی مهلک مواجه می‌شد. (۴۸)

علاوه بر شخصیت‌های کلیدی انقلاب، بسیاری از مراجع تقلید فعلی و مدرسان برجسته حوزه علمیه قم و تعداد زیادی از مفسران، حکما، متکلمان، فقها، ریاضی‌دانان و هیئت‌شناسان حوزه و دانشگاه نیز از شاگردان علامه محسوب می‌شوند که بعد از امام راحل و مرحوم علامه، رهبری و هدایت دینی و سیاسی و اجتماعی جامعه را عهده‌دار شده‌اند. در واقع، می‌توان حرکت کنونی حوزه‌های علمیه، بخصوص حوزه علمیه قم را مدیون تلاش علامه در تربیت شاگردان بزر دانست و استادان بزر و برجسته حال حاضر این حوزه مقدسه، قریب به اتفاق، میراث‌داران حرکت فکری و فلسفی آن مرحوم می‌باشند.

۳-۲. ترویج نویسندگی و تألیف: یکی از خدمات بزر علامه طباطبائی در حوزه علمیه قم، ترویج نویسندگی است. به عبارتی، ایشان برای اولین بار طلاب و فضلالی مستعد حوزه را برای نوشتن مقالات علمی دعوت نمود و با ارائه موضوعات مختلف، آنها را وادار به نوشتن کرد و از این طریق استعدادها را شکوفا ساخت. (۴۹) برای مثال، زمانی که حملات و تبلیغات مادی‌گری و نویسندگان غیرمتعهد در ایران رو به افزایش بود، در حالی که هیچ مقاله دینی و نشریه علمی که پاسخگوی نیازها باشد در کشور وجود نداشت، مرحوم علامه با تشکیل انجمنی از فضلالی آن روز حوزه، از آنان دست به قلم شدن و تنظیم مقالات در موضوعات مختلف را درخواست نمود و برای شروع کار، هر دو نفر از اعضای انجمن به صورت مشترک متکفل یک موضوع شدند. (۵۰) این مقطع، نقطه عطفی در حرکت دانش‌پژوهان حوزه بود و آنان با قلم و مطبوعات آشنا

۱۱۵. ۴۳- جمعی از نویسندگان، *مرزبان وحی و خرد*، ص ۲۱۹-۲۲۰.
- ۷- جعفر سبحانی، همان، ص ۵۳۵-۵۳۹.
- ۸- همان، ص ۵۳۵.
- ۹- حسن حسن‌زاده آملی، *در آسمان معرفت*، ص ۸۴.
- ۱۰- حسن حسن‌زاده آملی، *هزار و یک کلمه*، ج ۱، ص ۳۰۲.
- ۱۱- مرتضی نظری، *آن مرد آسمانی*، ص ۹۴-۹۵.
- ۱۲- حسن حسن‌زاده آملی، *در آسمان معرفت*، ص ۸۵.
- ۱۳- محمدحسین حسینی طهرانی، همان، ص ۱۷.
- ۱۴- مرتضی نظری، همان، ص ۶۲.
- ۱۵- جعفر سبحانی، همان، ص ۵۳۶-۵۳۵.
- ۱۶- ر.ک: علی شیخ‌الاسلامی، «عرفان علّامه طباطبائی»، *قبسات*، ش ۲۴.
- ۱۷- ر.ک: غلامرضا گلی زواره، «علّامه طباطبائی سرور اهل صفا (۳)»، *پاسدار اسلام*، ش ۱۹۴.
- ۱۸- جمعی از نویسندگان، *یادنامه استاد علّامه طباطبائی*، ص ۱۳۱.
- ۱۹- *آینه عرفان*، ویژه‌نامه دهمین سالگرد رحلت علّامه، ص ۳۸.
- ۲۰- همان، ص ۴۶.
- ۲۱- مرتضی نظری، همان، ص ۲۸.
- ۲۲- سید محمدحسین حسینی طهرانی، *مهر تابان*، ص ۲۵-۲۶.
- ۲۳- همان، ص ۲۶-۲۷.
- ۲۴- حسن حسن‌زاده آملی، *در آسمان معرفت*، ص ۵۶.
- ۲۵- حمید نگارش علی باقی نصرآبادی، همان، ص ۷۴.
- ۲۶- مرتضی نظری، همان، ص ۸۹.
- ۲۷- همان، ص ۸۶-۸۷.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- حمید نگارش و علی باقی نصرآبادی، همان، ص ۱۱۷.
- ۳۰- همان، ص ۲۲.
- ۳۱- جعفر سبحانی، همان، ص ۵۷۹-۵۸۰.
- ۳۲- سید محمدحسین حسینی طهرانی، *مهر تابان*، ص ۴۵-۴۶.
- ۳۳- سید محمدحسین حسینی طهرانی و سیدهادی خسروشاهی، *رساله لب‌اللباب*، ص ۵۰.
- ۳۴- عبدالله جوادی آملی، *شمس‌الوحي تبریزی*، ص ۶۷.
- ۳۵- حمید نگارش و رضا باقی نصرآبادی، همان، ص ۶۸-۶۹.
- ۳۶- همان، ص ۴۰.
- ۳۷- عبدالرسول بیات با همکاری جمعی از نویسندگان، *فرهنگ واژه‌ها*، ص ۵۳۸-۵۲۱.
- ۳۸- ر.ک: حمید پارسائیا، «مدرنیت در ایران»، *آموزه*، ش ۶.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۱۶۳-۱۶۴.
- ۴۱- همان، ص ۱۶۳.
- ۴۲- سید محمدحسین حسینی طهرانی، *مهر تابان*، ص ۴۵-۴۸؛ مرتضی نظری، همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۴۳- جمعی از نویسندگان، *مرزبان وحی و خرد*، ص ۲۱۹-۲۲۰.
- ۴۴- همان، ص ۱۴۱؛ مرتضی نظری، همان، ص ۹۷.
- ۴۵- حمید نگارش و علی باقی نصرآبادی، همان، ص ۹۹.
- ۴۶- همان، ص ۶۹-۷۰.
- ۴۷- همان، ص ۱۰۵.
- ۴۸- جمعی از نویسندگان، *مرزبان وحی و خرد*، ص ۶۹۲.
- ۴۹- جعفر سبحانی، همان، ص ۵۴۵.
- ۵۰- همان.
- منابع**
- *آینه عرفان*، ویژه‌نامه دهمین سالگرد رحلت علّامه طباطبائی، روزنامه جمهوری اسلامی، آبان ۱۳۷۰.
- بیات، عبدالرسول با همکاری جمعی از نویسندگان، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- پارسائیا، حمید، «مدرنیت در ایران»، *آموزه*، ش ۶، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۲۱-۱۲۸.
- جمعی از نویسندگان، *مرزبان وحی و خرد*، قم، بوستان‌کتاب، ۱۳۸۱.
- ، *یادنامه استاد علّامه طباطبائی*، قم، شفق، ۱۳۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله، *شمس‌الوحي تبریزی*، تنظیم و تحقیق علیرضا روغنی موفق، ج دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- حسن‌زاده آملی، حسن، *در آسمان معرفت*، گردآوری و تنظیم محمد بدیعی، قم، تشیع، ۱۳۷۵.
- ، *هزار و یک کلمه*، ج ششم، قم، بوستان‌کتاب، ۱۳۸۹.
- حسین‌زاده، محمد، *میانی معرفت دینی*، ج چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین و سیدهادی خسروشاهی، *رساله لب‌اللباب*، قم، بوستان‌کتاب، بی‌تا.
- ، *مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تسلیمید و علّامه سیدمحمدحسین طباطبائی تبریزی*، بی‌جا، باقرالعلوم علیه السلام، بی‌تا.
- خسرویناه، عبدالحسین، *کلام جمید*، ج سوم، بی‌جا، مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه، ۱۳۸۳.
- سبحانی، جعفر، *سیمای فرزنانگان*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۹.
- شیخ‌الاسلامی، علی، «عرفان علّامه طباطبائی»، *قبسات*، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۱، ص ۷۵-۸۸.
- گلی‌زواره، غلامرضا، «علّامه طباطبائی سرور اهل صفا (۳)»، *پاسدار اسلام*، ش ۱۹۴، بهمن ۱۳۷۶، ص ۳۶-۵۰.
- نظری، مرتضی، *آن مرد آسمانی*، ج چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- نگارش، حمید و علی باقی نصرآبادی، *رمز موفقیت علّامه*، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر، ۱۳۸۴.